



## عدالت جهانی مهدوی ضرورت‌ها و ویژگی‌ها

محمد محقق بلخی

### چکیده

در این پژوهش با استفاده از روش مطالعات اسنادی در منابع دینی، به بیان ضرورت عدالت جهانی و ویژگی‌های حکومت عادلانه مهدوی پرداخته شده است. از دید اسلام، عدالت چون توحید اساس هستی و هدف آفرینش است. حکومت جهانی مهدوی، از چند جهت ضروری است؛ ۱- هدف آفرینش، کمال یافتن آفریده‌هاست. این هدف بدون عدالت جهانی محقق نمی‌شود. ۲- ساختار وجودی ویژه انسان مانند نیاز تمدنی او به صلح و امنیت، عدالت را یک ضرورت عقلانی می‌سازد. با توجه به همین ضرورت‌ها، اسلام، فرضیه عدالت جهانی را برای تحقق خلافت الاهی و جانشینی بندگان صالح خداوند بر زمین به عنوان «فلسفه‌ای تاریخ» و سرانجام نیک تاریخ و جهان، مطرح کرده و وعده داده است. از سوی دیگر، توجه به ویژگی‌های عدالت مهدوی در محورهای امنیت، تربیت و رفاه، چشم انداز جذاب برای انسان‌ها و مایه امید و تحرک برای همه جویندگان عدالت، فراهم کرده است.

واژه‌های کلیدی: حکومت، عدالت، عدالت جهانی، عدالت مهدوی

## مقدمه

بدون تردید، عدالت مفهومی است که انسان‌ها همواره در آروزی تحقق آن در عرصه سیاسی و اجتماعی بوده و هستند. پس عدالت یک مفهوم زینتی و امر سرگرم کننده نیست که صرفاً برای خوشایند و تفریح افراد و جوامع انسانی، به کار رود؛ بلکه توصیف انتزاعی از نیاز درونی انسان است که در سایه آن، وضعیت فضایل و ارزش‌های انسانی، سامان می‌پذیرد. عدالت در نظام هستی، جاری و ساری است. سامان یافتن زندگی انسانی، نیز متکی و مبتنی بر عدالت است. نظام درونی و ارزش‌های حقیقی انسان بر عدالت استوار است؛ از این جهت عدالت یک ضرورت اخلاقی برای تعالی و بالندگی انسان است. از سوی دیگر عدالت، نظام‌بخش روابط انسان با هم‌نوعان است از این جهت عدالت، موضوع فلسفه سیاسی و بیت الغزل حکومت شایسته سالاری است.

اما عدالت واقعی در هر عرصه درون و برون وقتی محقق می‌شود که جهان انسانی از یک نظم فراگیر جهانی، برخوردار گردد. نیاز انسان به عدالت، در دو عرصه یادشده، زمینه تعالی و پیشرفت درونی و برونی را فراهم می‌آورد. اساساً بدون تعدیل غرایز درونی، نمی‌توان عدالت در عرصه اجتماعی و سیاسی را تأمین و تضمین کرد. عدالت باید از درون انسان بجوشد تا در عرصه اجتماعی و سیاسی را تأمین و تضمین کرد. اخلاق عادلانه و درونی شده، بستر و زیر بنای ساختارهای عادلانه اجتماعی و سیاسی است.

سخن از عدالت مهدوی، در واقع، اهتمام به ارزش‌های درونی شده و تثبیت شده اسلام در عمق جان و وجدان آدمی است. مهدویت، فرایند تربیتی و فرهنگی است، که هم عقلانیت و معرفت، هم احساس و عواطف و هم اراده فردی و جمعی عملکردی انسان در پیوست به الگوی کامل نهادینه شده ارزش‌های اسلامی، قرار می‌گیرد.

بدون تردید بعد از پیامبر خدا (ص) برغم شعارهای پیروی از رسول الله (ص)، در عمل، دوری و جدائی از رویه آن حضرت اتفاق افتاد؛ زیرا نه تنها اهل بیت نبی مکرم (ص) از عرصه سیاسی، کنار نهاده شدند، بلکه از عرصه معرفتی و فرهنگی نیز به حاشیه رانده شدند. در نتیجه جامعه اسلامی فقط گرفتار انحراف سیاسی نشدند؛ بلکه دچار انحراف فرهنگی و تربیتی نیز شدند. نتیجه آن انحراف خطرناک، این شد که عدالت اخلاقی، تنها



فضیلت تشریفاتی، محسوب شد؛ نه یک معیار ثابت برای سیاست و حکمرانی. اکنون که دنیای اسلام در میان ظلم، تبعیض، تحقیر، خشونت و ناپایداری، دست و پا می‌زند، برآیند انحرافی بود که رویه و سنت نبی مکرم (ص) را وانهادند.

بشر امروزی در این فکر غوطه‌ور است که می‌توان بدون درونی سازی فضایل انسانی، سیاست و جامعه عادلانه را محقق کرد؛ زیرا مهم در عدالت نه درون و باطن آدمی، بلکه بیرون و ساختارهای اجتماعی و سیاسی است. وقتی نهادها و ساختارها، عادلانه گردید، عدالت نیز به مقدار کافی محقق خواهد شد. اما در عمل از درون ساختارهای مزعوم عادلانه، چه در سطح ملی و منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی و جهانی، ظلم و نابرابری روند رو به فزونی دارد.

در جهان اسلام، روند فزاینده ستمگری و نابرابری، در حد غیر معقولی، رسیده است. ملاک عمل کشورهای اسلامی، زور، زر و تزویر است. هر کشوری که از این خط، پیروی نکند، گرفتار سخت‌ترین شرایط اقتصادی، امنیتی، فشار سیاسی و نهایتاً جنگ و خشونت خواهد شد. نمونه ملموس آن، افغانستان، یمن، سوریه و... هستند.

تروریسم فرقه‌ای، وجه دیگری از نابسامانی جوامع اسلامی است. کشور ما دیر باز است که در چنگال تهدید گروه‌های تروریستی، افتاده است. بدون تردید کشور ما، حد اقل از دوران احمدشاه ابدالی به این سو، تاکنون حتی یک روز، از تابش خورشید عدالت، بهرمنند نبوده است. حداقل عدالت که در آن احساس مشارکت همه مردم در قدرت، مشاهده شود، دیده نشده است. علت عمده آن، عدم اشتراط عدالت، برای حکمرانی است. اسلام برای حکمران، معیارها و شرایطی را لازم شمرده است که با وجود آنها، زمینه و شرایط عدالت اجتماعی و سیاسی، مهیا گردد؛ و در نهایت باید عرصه تربیت و پرورش جان، خرد و اراده آدمی نیز با عدالت، عجین و زمینه شکوفایی حد اکثری او فراهم گردد.

در این پژوهش بعد از مفهوم شناسی، از ضرورت و ویژگی‌های عدالت موعود جهانی، سخن خواهیم گفت. هم‌چنین در این پژوهش، برای اثبات ضرورت عدالت جهانی، از منابع دینی و استلزامات عقلانی استمداد جسته ایم. از ویژگی‌های مهم عدالت مهدوی فراگیر بودن آن است که هر سه عرصه مهم امنیت، تربیت و رفاه مردم را شامل می‌شود.

امید است که این نوشته، جدا از تصویر چشم انداز تاریخ، روح عدالت طلبی را در امت اسلامی و ملت افغانستان، تقوات کند.

### مفهوم شناسی

طریحی در مجمع البحرین، عدالت را مخالف جور و ستم دانسته است. (طریحی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۱۳۳) ابن فارس در معجم مقائیس اللغة، معتقد است که ماده عدل دو معنای اصلی ولی متضاد دارد؛ اول به معنای راه وسط و راست، دوم به معنای راه منحرف و کژی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۴، ص: ۲۴۶)

بازتاب مفهوم لغوی عدالت به «وضع شی فی محله واعطا کل ذی حق حقه» شهرت یافته است. البته این درک از معنای عدالت، در متون دینی منسوب به امام علی (ع) نیز آمده است: العدل یضع الامور موضعها... والعدل سائس عام...؛ «عدالت، نهادن امور در جایگاه درخور آن است. عدالت، فرمان دهنده در سطح گسترده و عمومی است.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹)

شهید مطهری، در توصیف عدل الاهی، چهار معنا را بیان کرده است: الف) «موزون بودن» به معنای انسجام و سازگار بودن اجزای عالم نسبت به هم و برطرف شدن نیاز هربخش با بخشی دیگر عالم است. (مطهری، ۱۳۹۸، ه، ق، ص ۶۹-۶۶) ب) تساوی و نفی هرگونه تبعیض در خصوص استحقاق های مساوی است. ج) رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق به صاحب حق و مخالف آن، ظلم است. (مطهری، پیشین، ص ۸۲) د) عدل به معنای کمال در مقابل نقص است؛ یعنی هر ویژگی و صفاتی که کمال برای ذات احدیت باشد، از طریق صفت عدالت اثبات می شود. بر این اساس، ظلم به معنای نقص است که از او سلب می گردد. (همان، ص ۸۲) در این صورت، عدالت و حکمت یک معنادارد؛ خداوند به جهت عادل بودن، استحقاق و شایستگی هیچ موجودی را مهمل نمی گذارد. خداوند به جهت حکیم بودن، نظام آفرینش را، نظام احسن و اصلح آفریده است.

بنابر این تعریف، عدالت به «وضع الشیء فی موضعه» یک تعریف پویا و کاربردی است که مخالفت با ظلم از لوازم آن شناخته می شود. این تعریف هستی شناسانه، با خاستگاه عقلانیت پیشادینی، سازگار و متضمن معنای اعتدال، میانه روی و تدبیر در رفتار اخلاقی،



اقتصادی و سیاسی است. اعتدال، از باب افتعال و از ریشه عدل ثلاثی به مفهوم میانه‌روی، حالتی میان دو حالت متضاد با پرهیز از افراط تفریط و حد وسط چپ و راست است. «وسط» نیز به اعتدال نزدیک است «و کذلک جعلناکم امة وسطا» (بقره: ۱۴۳)

عدالت به مفهوم یادشده، نیازمند دو چیز است؛ اول ارزش‌ها و قوانین عادلانه که منطبق بر نیازهای واقعی انسان باشد و این را فقط خداوند می‌تواند، تشخیص دهد. دوم مجریان شایسته و عادل در گفتار و کردار؛ مانند پیامبر (ص) و امام علی (ع).

### ضرورت عدالت جهانی

بدون تردید، عدالت، یک نیاز بشری در گستره جهان است. راز اینکه عدالت برای بشر مطلوبیت دارد، آن است که عدالت خواهی، ریشه در ویژگی‌های درونی بشر دارد. فطرت انسانی و ساختار روانی بشر به گونه‌ای عیار و سرشته شده است که عدالت را مطلوب و ظلم را منفور می‌داند. از سوی دیگر استعدادهای انسانی نیز هنگامی شکوفا می‌شوند که عدالت بر فرایند تربیت وی حاکم باشد. پس همه بشر در همه جا و همه نسل‌ها، نیازمند عدالت اند. تفاوت تاریخی و جغرافیائی، بر نیاز به عدالت، تاثیر نخواهد داشت. از این جهت، عدالت، ارزش فراتاریخی و سرزمینی است.

### عدالت جهانی نیازمند حکومت و نظم فراگیر و جهانی

واقعیت آن است که در گستره جهان، وقتی عدالت محقق می‌شود که جهان تحت یک نظم فراگیر و جهانی باشد؛ تا کسی با پناه بردن به دولت رقیب، برای خود در مقابل عدالت سپری قرار ندهد. هم اکنون افرادی زیادی هستند که بعد از انجام جنایت‌های زیادی، به کشور دیگر پناهنده می‌شوند، تا خود را از چنگال عدالت وارهانند. کسانی نیز هستند که حقوق شان توسط افراد زورگو، ضایع شده است. این دسته توانائی آن را ندارند که با دولت‌های پناه‌دهنده به جنایت‌کاران، مبارزه کنند و حق شان را از دست افراد متجاوز، ولی پناهنده در کشور رقیب بازستانند.

به عنوان نمونه افراد زیادی از گروه طالبان و داعش در کشور ما جنایت‌های ضد بشری زیادی را مرتکب شده اند. از جمله کشتار مسافران بی‌گناه در شاه‌جوی ولایت زابل در

منطقه به نام کنده پشت که شاهدان عینی از وجود صدها جسد زن، کودک و مرد در این منطقه خبر داده اند. یا کشتار وحشیانه طالبان بعد از فتح مزار در سال ۱۳۷۷، که در آن شمار زیادی از غیر نظامیان را به قتل رساندند. اما قاتلان هیچ وقت مورد بازخواست قرار نگرفته اند. هرگز دولت‌های فعلی و گذشته، حاضر نیستند این جنایت وحشتناک را، مورد بازرسی قرار دهند. اگر بفرض محال بخواهند جنایت‌کاران را مورد تعقیب قضائی قرار دهند، آن افراد به کشورهای قدرت‌مند غربی پناهنده شده و با پشتیبانی کشورهای یادشده، از مجازات خود جلوگیری خواهند کرد.

از سوی دیگر به دلیل وجود قوانین متفاوت در میان کشورهای جهان، بسیاری از جنایت‌ها، مشمول پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا کاری بر اساس قانون یک کشوری، جرم است؛ اما در کشور دیگر آن کار جرم نیست؛ مانند هم‌جنس‌بازی و... پس اجرای عدالت واقعی و کیفر مجرمان، متوقف بر محو تفاوت و تضاد قوانین موجود میان کشورها است.

از سوی سوم، تربیت و شکوفائی استعداد‌های انسانی، یک حق و ضرورت انسان‌شناختی است. در این خصوص، به دلیل وجود فلسفه‌های متفاوت در انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی، بدون نظم واحد جهانی، عدالت تربیتی هم در ساحت‌شناسی و هم در دراصالت دادن و اولویت دادن به ساحات وجودی انسان، رعایت نخواهد شد؛ به عنوان نمونه در فرانسه، قانونی وضع کرده اند که زنان مسلمان حق ندارند در اماکن آموزشی، اداری دولتی، لباس مورد نظر خود را بپوشند.

این مورد و امثال آن نشان می‌دهد که باید نظم واحد جهانی و نظام ارزشی واحد بر دنیا حاکم باشد؛ در غیر این صورت، عدالت برقرار نخواهد شد.

### ضرورت حاکمیت برترین نظم بر جهان

ضرورت عقلانی اقتضادارد که نظم واحد جهانی که باید بر کل جهان حاکم شود، برترین و بهترین نظم ممکن باشد. البته روشن است که نمی‌توان برترین و بهترین قانون را از وجود قدرت اقتصادی، نظامی و فناوری، به دست آورد؛ زیرا معیار سنجش چنین نظامی، عقل انسانی است. طبق تشخیص و داوری عقل، قانونی حق حاکمیت بر همه بشر را دارد که



جامع نیازهای معنوی و مادی بشر باشد. هم‌چنین به حکم عقل، بشر به دلیل محدودیت در دانش، دچار بودن با غرایز متضاد درونی، تزاخم منافع میان افراد بشر و خودخواهی او جهت جلب منفعت بیشتر، قادر نیست در مرحله اول، همه نیازهای واقعی بشر را تشخیص دهد؛ در مرحله بعد قادر نیست قانونی را وضع کند که برای همه ابعاد وجودی او مفید باشد و یا منافع خود، در موارد تزاخم منافع، نادیده گرفته و عدالت را نصب العین و وجهه همت خود قرار دهد. بنابراین برترین قانون، آن است که از منبع علم لایزال و حکمت مطلقه و نامحدود الاهی سرچشمه گرفته باشد.

بر اساس آن چه گفته شد تأسیس حکومت عادلانه دینی و جهانی، به چند دلیل ضروری است:

### تحقق اهداف آفرینش

انگیزه آفرینش و اهداف خلقت انسان، تکامل و رسیدن به کمال مطلق است و این نسبت میان همه انسان‌ها و در همه عصرها و نسل‌ها و سرزمین‌ها یکسان است که هیچ محله و هیچ منطقه‌ی نسبت به دیگری برتری ندارد تا حکومت در آن منطقه و جامعه باشد نه جامعه دیگر.

دین اسلام، چون در نهاد خود دارای رسالت و هدایت جهانی است، پیامبر خداوند (ص) برای ایجاد حکومت واحد جهانی تلاش کرده است. حکومت فراملی و جهانی پیامبر (ص) اگرچه در مقیاس وسیع جهانی، برپا نشد؛ اما الگوی تمام عیار حکومت جهانی بود. زیرا ظرفیت فراملی و جهانی در آموزه‌های آن، وجود دارد. این حکومت، عاری از هر گونه تبعیض، ظلم و فساد بود. نه عرب بر عجم امتیاز داشت نه سیاه بر سفید و نه زبان معیار برتری و فرودستی بود.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات: ۱۳) امتیازاتی که انسان در آن دخالت ندارد، یک‌سره مورد بی‌توجهی اسلام قرار گرفته است. تنها ارزش مورد توجه، اسلام است که برخاسته از معرفت، اراده و عمل فرد است. تقوا بر ایند اندیشه استوار، اراده درست و عمل نیک است. تقوا معیار برتری در نزد خداوند است. اما باز هم تقوا، مبنای امتیاز



مادی نیست. بحران سازی‌های قبیله‌گرایی و قدرت‌طلبی اموی‌ها، عباسی‌ها و امثال آنها، حاشیه‌سازی و انحراف از متن اصلی اسلام بود که مانع رسیدن اسلام به اهداف و راهبردهای تربیتی آن گردید.

افزون بر آن، نامه‌های پیامبر به امپراطوران روم، ایران و کشورها و شخصیت‌های دیگر و عناوین انشائی، خطابی و قانونی قرآن با مضامین حقوقی و اعتقادی به صورت قضیه حقیقیه است نه خارجی که نشان می‌دهد اسلام، خواستار تحقق حکومت جهانی است. با آن که قرآن در محیط یک پارچه عربی نازل شده بود، خطاب قرآن به انسان‌ها با عنوان «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الناس» آمده است؛ نه عرب و یا عجم.

### ظرفیت اخوت ایمانی، خاستگاه حکومت جهانی

روابط و مبنای حقوقی مسلمان‌ها نیز با هم‌دیگر بر اساس دارالاسلام و دارالکفر و بر پایه «ایمان توحیدی» استوار است؛ نه تنوع قومی و زبانی. از این رو تمام زمینه‌های تفرقه، تبعیض و جنگ، جای خود را به اتحاد و برادری داده است. «واعتصموا بالله جميعا ولا تفرقوا واذکروالله نعمة الله علیکم اذکنتم اعداء فالق بین قلوبکم...» (آل عمران: ۱۰۳)

### جهان مالک خدا و سرزمین امت

«دایره دولت اسلامی محدود به حدود خاصی نیست؛ زیرا کیان سیاسی دولت اسلامی بر اساس اصول فکری عام می‌باشد که از این منظر، سرزمین‌ها و شهرها یک‌سانند و دولت اسلامی در سراسر جهان دارای حق شرعی است» (جمشیدی، پیشین، ص ۲۴۵).

شهید صدر در باره دولت اسلامی که وحدت سیاسی آن مبتنی بر فکر و عقیده است و مبنای علمی و عقلی دارد، می‌نویسد: این دولت حامل رسالت اسلام و پیام فکری خاصی به نام اسلام است که قطع نظر از ویژگی‌های نژادی، قومی و ملیتی، برای همه انسان‌ها در همه دوران‌های تاریخی بوده و مبتنی بر وحدت اقلیمی و نژادی و جغرافیایی خاص نیست. (همان، ص ۲۴۵)



## ضرورت تحقق وعده تخلف ناپذیر الاهی

حکومت جهانی و حاکمیت عدالت، پدیده‌ای است که اسلام برای تحقق خلافت الاهی و جانشینی بندگان صالح خداوند بر زمین، به عنوان «فلسفه تاریخ» و سرانجام نیک تاریخ و جهان، بدان وعده داده است.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور: ۵۵)؛

«خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقانند.»

در حدیثی به صورت متواتر از سوی شیعه و سنی نقل شده است که پیامبر فرمود: اگر از دنیا تنها یک روز بماند خداوند آن روز را چنان طولانی کند تا مردی از اهلبیت که نامش همانم من است بیاید.

قَالَ عَاصِمٌ وَأَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَّ يَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَؤَاطِي أَسْمُهُ اسْمِي. قَالَ أَبُو عِيسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ (سنن ترمذی باب ما جاء فی المهدی ج ۸، ص ۱۷۵). بنابراین چه در کتاب و چه در سنت، به حکومت جهانی مهدی موعود، وعده داده شده است.

این وعده چه از سوی خداوند و چه از سوی پیامبر (ص) باشد، وعده تخلف ناپذیر الاهی است. خداوند سرانجام زمین را حکومت صالحان قرار داده است. از نظر اسلام باید سرانجام جهان، سرانجام روشن، پرنشاط، امید آفرین باشد؛ یعنی سرانجام جهان، تمام استعدادهای بشری به صورت متوازن و معتدل شکوفا شده و رشد پیدا کند.

## حکومت عادلانه جهانی، نیاز تمدنی و صلح طلبی

تمدن انسانی در سایه صلح و ثبات امنیت، رشد و سامان پیدا خواهد کرد. صلح و ثبات پایدار در سایه حکومت عادلانه جهانی قابل تحقق است. بنابراین، مقتضای تمدن انسانی، اقامه حکومت عدل جهانی است. این ضرورت، با درک عقلانی از وضعیت تاریخ تمدن بشر، قابل فهم و تبیین است. صلح و امنیت پایدار معلول عوامل مختلفی است؛ مهم‌ترین عامل ثبات و امنیت پایدار، نظم عادلانه و جهانی بودن آن است؛ زیرا در صورتی بشریت در امنیت واقعی و صلح به سر خواهد برد که نظم فراگیر بدون استثنا، همه مردم را شامل باشد. در صورتی که در جهان دولت‌های مختلفی سرکار باشند، قطعاً تضاد و تزاخم منافع رخ خواهد داد. همین کار، زمینه برای ناامنی، جنگ و خون‌ریزی خواهد شد. اما وجود دولت واحد بر تمام جهان، در عین اینکه برای همه بشر عدالت و امنیت را فراهم خواهد کرد، زمینه‌های ناامنی را نیز، از بین خواهد برد.

تجربه نه چندان دیرپای دولت نبوی و علوی، تجربه بسیار شیرین و ایده‌آل، برای بشریت در قلمرو محدود زمانی و مکانی بوده است. استمرار و باز تولید آن در وسعت زمانی و جغرافیائی، بازگسترش، آن تجربه دلنشین در امتداد و سرانجام تاریخ است. حکومت جهانی مهدوی، بازتولید و بسط آن تجربه است.

## چیستی عدالت مهدوی

دو عنصر اساسی در مرحله ثبوت و اثبات حکومت مهدوی، نقش دارد؛ در مرحله ثبوت، عنصر اصلی حکومت مهدوی، اراده الاهی است. در این جا مناسب است نخست اراده الاهی را در حاکمیت بیان کنیم.

واقعیت سیاست مهدوی، اعمال ولایت تکوینی الاهی است؛ همان‌گونه که در عرصه تکوین، اصالتاً حق ولایت، حاکمیت، سیادت و فرمانروائی از خداوند است، در عرصه شریعت و قانون‌گذاری، سیاست و اجتماع نیز این حق، مخصوص خداوند است. بنابراین باید حاکم نیز از مجرای خلافت و رسالت الاهی، تعیین شود. پس بدون نص و دلیل شرعی، هیچ فردی حق اعمال ولایت و سلطه بر کسی دیگر ندارد. (مدرسی، ۱۴۱۹ ق

چاپ: اول، ج ۵، ص: ۲۰۳)



در مرحله اثبات، عنصر اساسی حکومت مهدوی مبتنی بر تبیین راز اذن الاهی در تنفیذ حق حاکمیت خود، به افراد صالح و شایستگی‌مانند پیامبران و اولیای الاهی است؛ دلیل واگذاری حق حاکمیت به چنین افرادی، قابلیت و ظرفیت ویژه درونی آنها است؛ آنها می‌توانند اراده الاهی را در عرصه هستی و جوامع انسانی، تحقق بخشند. به این جهت است که خداوند، اطاعت از پیامبر (ص) را قرین اطاعت خود قرار داده است؛ یعنی اراده پیامبران و اولیای الاهی، ظرف اراده خداوند گردیده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (سوره النساء: ۵۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امری از خودتان را! و هر گاه در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید! این برای شما بهتر و عاقبت و پایش نیکوتر است.»

این آیه، رهبری و مرجع واقعی مسلمین، را در مسائل مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی مشخص می‌سازد. اطاعت از خداوند روح توحید و ایمان است؛ یعنی روح ایمان اقتضا دارد که همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هر گونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه گیرد؛ زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است و هر گونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد. اطاعت پیامبر در کنار اطاعت خداوند قرار گرفته است؛ یعنی پیامبری که معصوم است، سخن او سخن خدا است و اراده او تجلی اراده الاهی است. اطاعتش، شعاعی از اطاعت خداوند است. اطاعت از اولی الامر نیز، مانند اطاعت از خدا و رسول، بدون هیچ قیدی بیان شده است. این نکته نشان می‌دهد که اولی الامر نیز افرادی مانند پیامبر (ص) دارای عصمت معرفتی و ارادی هستند.

**اولوا الامر چه کسانی هستند؟!**

در این باره، در میان اهل سنت، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است؛ برخی منظور از "اولوا الامر" را زمامداران و حکام و مصادر امور دانسته‌اند؛ در هر زمان و در هر محیط؛ هیچ‌گونه استثنایی برای آن قائل نشده‌اند. نتیجه آن این است که مسلمانان، موظف باشند از هر

حکومتی به هر شکلی پیروی کنند. اگرچه آن فرد عبدالرحمن خون خوار در افغانستان، یا یزید فاسق در شام و یا هر فرد شرور و پلید دیگری باشد. بعضی دیگر (از جمله نویسنده تفسیر المنار و تفسیر فی ظلال القرآن) منظور از اولوا الامر را نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم تلقی کرده اند؛ اما نه به طور مطلق؛ بلکه اطاعت آنها، مشروط بر عدم مخالفت با احکام و مقررات اسلام است. به عقیده بعضی دیگر، منظور از "اولی الامر"، زمامداران معنوی و فکری، یعنی علمای عادل هستند. بعضی، منظور از این کلمه را فقط خلفای چهارگانه نخستین تلقی نموده اند. بنا بر این در اعصار دیگر، اولی الامر، وجود خارجی نخواهد داشت.

اما در دیدگاه پنجم، منظور از "اولوا الامر"، امامان معصوم از اهل بیت نبی (ص) هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر (ص) به آنها سپرده شده است. البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی، اطاعت آنها لازم است؛ نه به خاطر این که اولوا الامرند؛ بلکه به خاطر این که نمایندگان اولوا الامر اند.

با بررسی اجمالی دیدگاه‌های فوق روشن می‌شود که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست؛ زیرا معقول نیست که پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر ص باشد. به همین دلیل علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده اند. اما تفسیر دوم (اطاعت، به شرط عدم مخالفت با احکام اسلام) نیز با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست؛ زیرا آیه، اطاعت اولی الامر را بدون قید و شرط لازم و واجب شمرده است. تفسیر سوم یعنی تفسیر اولوا الامر به علما و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست؛ زیرا پیروی از علما و دانشمندان، هم مشروط به آن است که گفتار آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد. بنا بر این اگر آنها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می‌کنند) و یا به هر علت دیگر، از حق منحرف شوند، اطاعت آنها لازم و حتما جایز نیست. در صورتی که آیه اطاعت اولوا الامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر (ص)، لازم شمرده است. به علاوه، اطاعت از دانشمندان در احکامی است که از کتاب و سنت استفاده کرده اند. بنا



براین چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر (ص) نخواهد بود و نیازی به ذکر نبود. دیدگاه چهارم که منحصر ساختن مفهوم اولی الامر، به خلفای چهارگانه نخستین بود، مفهومی است که امروز مصداقی برای اولی الامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد و حکم آیه، بدون مصداق باشد. افزون بر اینکه هیچ‌گونه دلیلی برای این تخصیص در دست نیست.

تنها تلقی‌ای که از اشکالات گذشته سالم می‌ماند، دیدگاه پنجم، یعنی تفسیر اولوا الامر به رهبران و امامان معصوم است؛ زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود، کاملاً سازگار است. چون مقام "عصمت" امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند. به این ترتیب، فرمان او همانند فرمان پیامبر (ص) بدون هیچ‌گونه قید و شرطی واجب اطاعه و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص: ۴۳۴-۴۳۹)

جالب این است که فخر رازی در ذیل این آیه، این حقیقت را مورد تأیید قرار داده و گفته است:

«کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتماً باید معصوم باشد؛ در غیر این صورت، موجب تضاد در حکم الهی است؛ زیرا اگر اولی الامر خطا کند، از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، و از طرف دیگر پیروی از "اولوا الامر" لازم است؛ و این موجب اجتماع "امر" و "نهی" می‌شود. بنا بر این از یک طرف می‌بینیم خداوند اطاعت فرمان اولوا الامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوا الامر معصوم از خطا نباشند، اطاعت مطلق از وی در صورتی که دستورش خلاف شرع باشد نیز لازم است. در حالی که این کار، با روح توحید سازگاری ندارد. راه رفع ایراد جز این نیست که اولوا الامر که در آیه فوق به آن‌ها اشاره شده حتماً باید معصوم باشند.» (فخر رازی، ۱۳۵۷، ج ۱۰، ص ۱۴۴)

در عمل، مسلمین، گرفتار دیدگاه اول هستند و متأسفانه همان دیدگاه در فقه رسمیت یافته است. به این جهت برای حاکم، حتا عدالت اخلاقی که باعث مهاروی از تجاوز به حقوق مردم می‌شود، نیز نادیده گرفته و حاکمیت شخص فاسق، مشروع تیوریزه شده است! در حالی که قرآن برای اثبات امور بسیار ناچیزی، مانند اثبات وصیت، اثبات دین، صحت

طلاق، شهادت شهود را مشروط به عدالت کرده است. (مأئده: ۱۰۶، بقره: ۲۸۲، طلاق: ۲) آیا ممکن است که برای فردی که سرنوشت امت اسلامی را در دست می‌گیرد، عدالت شرط نباشد؟ صلاحیت اخلاقی، برای حکمران، نیازمند درک درست از منابع دینی است. براساس این درک مهم، برخی از عالمان روشن اندیش، به استناد دلالت آیه شریفه ۱۲۴ سوره بقره، عدالت را در حکمران شرط دانسته است؛ زیرا مفاد دلالت آیه این است که هر کس خود را در جایگاه امامت و پیشوائی دین قرار دهد، باید اهل عدالت و صلاح باشد. حتا امام جماعت نیز باید دارای صلاحیت عدالت باشد؛ زیرا عهده‌دار عهد خداوند است؛ و عهد الاهی به افراد ظالم و غیر عادل نمی‌رسد. چه رسد به قاضی، حاکم، مفتی و... (الخصاص، ۱۴۰۵. ج ۱، ص: ۸۷)

ابن آشور، در تفسیر التحریر و التنویر، به استناد دلالت آیه شریفه ۵۹ نساء معتقد است: دستور خداوند به پیروی از اولی الامر، نشان می‌دهد که آنان از نظر شریعت، گروه معینی هستند که الگو و امین امت هستند و دارای صفات کمال مناسب با مسؤولیت خود هستند؛ صفاتی مانند مسلمان بودن، عالم بودن و عادل بودن. سپس به استناد سخن مالک گفته است: اولی الامر بر دو ویژگی عدالت و امانت‌داری استوار است؛ زیرا این دو امر، مایه قوام نظام امت است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص: ۱۶۶)

خصاص، معتقد است که براساس سخن پیامبر (ص) «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» در مذهب حنفی، فردی فاسق حق حکومت بر مردم را ندارد و دستورات وی در صورتی که حکومت را به دست گیرد، نافذ و مشروع نیست؛ بلکه شهادت وی پذیرفته نخواهد شد و خبر وی در نقل سخن پیامبر و نیز فتوای وی، فاقد اعتبار است؛ بلکه حق امامت در نماز را نیز نخواهد داشت؛ زیرا «لا ینال عهدی الظالمین»، همه امور یادشده را شامل است. آن‌گاه در رد گمان برخی که اعتقاد دارند در مذهب ابی حنیفه، امامت و خلافت افراد فاسق، جایز دانسته شده است، پرداخته و می‌گوید: در نظر شخص ابی حنیفه، فرقی میان حاکم و قاضی نیست؛ هر دو باید واجد شرط عدالت باشد. به درستی که شخص فاسق، حق ندارد خلیفه و حاکم باشد. چگونه ادعای نادرست بر دیدگاه ابی حنیفه رواست در حالی که خود وی در دوره بنی امیه، توسط فرزند هبیره بر پذیرفتن منصب قضاوت تحت





فشار واقع شد؛ ولی وی از پذیرش آن امتناع کرد؛ با اینکه مورد ضرب و شتم واقع شد و در زندان افکنده شد و هرروز بر اوتازیانه می‌زد... سبک او در مبارزه و جنگ با ستمگران و پیشوایان جور شهرت داشت. به این جهت اوزاعی گفت: ابوحنیفه ما را به هرکاری و ادار کرد؛ حتا به ما پیشنهاد کشیدن شمشیر در رویارویی با ستمگران داد. هرگز ما نتوانستیم وی را از این کار بازداریم. (الخصاص)، (۱۴۰۵، ج ۱، ص: ۸۷)

بنابراین، در عدالت سیاسی و اجتماعی، تنها قانون و ساختارهای عادلانه کافی نیست؛ بلکه باید رهبران سیاسی و اجتماعی، در درون خود برخوردار از ملکه و صفت عدالت باشند. تاریخ جوامع اسلامی نشان داده است، به‌رغم اینکه گزاره‌های فقهی و حقوقی اسلام، در این جوامع حاکم بوده‌اند، اما از عدالت خبری نبوده است. علت آن، تیوری‌های برساخته حقوق سیاسی است که بر ای منافع سران فاسق کشورهای اسلامی، در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، ساخته و پرداخته شده است. استناد به عملکرد افراد طماع در دربارهای ستمگر بنی‌امیه و بنی‌عباس، و قرارداد عمل منحرفانه این افراد سست ایمان، به عنوان مبنای شرعی، در حقیقت، تهی ساختن فرهنگ سیاسی اسلام از محتوای حماسی و عدالت محوری است. در حالی که عدالت، هم به عنوان وصف لازم برای احراز برخی شایستگی سران سیاسی، مورد تاکید اسلام است و هم به عنوان یک معیار در سنجش رفتار سیاسی و اجتماعی، حاکم بر عملکرد کارگزاران حکومت است؛ وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (سوره هود: ۱۱۳)؛ «تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید.»

وقتی خداوند اعتماد به افراد ستمگر را مردود شمرده است، روشن است که پذیرش سلطه و تقوات حکومت طاغوتی آنان، روحیه ستمگری آنان را افزایش داده و توان طغیان آنان را بالا خواهد برد. از سوی دیگر انگیزه مقاومت در برابر طاغوت را از میان جامعه، ریشه‌کن ساخته و بر تثبیت ظلم و طغیان کمک کرده است. بزرگترین کمک به ظلم، تیوریزه کردن مشروعیت حکومت ظالمانی مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس است. اکنون نیز حاکمان به‌شدت پلیدتر از دودمان بنی‌امیه که در خفا و آشکار با اسرائیل و حامیان آن رابطه دارند، در



جهان اسلام حاکم هستند. این حکومت‌های فاسد و ستمگر، بازهم با فتوای افراد طماع و یا زبون و ترسو، مشروعیت داده شده است.

حقیقت عدالت مهدوی آن است که تقوا و معرفت راسخ ایمانی کارگزاران حکومت، او را در حصار امن و نفوذناپذیر قرار می‌دهد. افزون بر آن، توان ادراک و تعالی اندیشه جامعه مهدوی، از چنان رشدی برخوردار است که قدرت تشخیص رفتار عادلانه را برای همگان، هموار ساخته، امکان انحراف از سوی کارگزاران حکومت را در حد صفر کاهش خواهد داد.

در واقع، حقیقت عدالت مهدوی دوسویه است؛ از یک سو، به دلیل برخورداری از ایمان و تدبیر عالی کارگزاران، امکان اقدام ضد عدالت، بسیار اندک است. از سوی دیگر به علت توانمند شدن جامعه اسلامی، هم از نظر معرفت و تشخیص و هم از نظر معنویت، قدرت نظارت و بازداری مردم، احتمال انجام رفتار خلاف عدالت، بسیار دشوار است.

### ویژگی‌های حکومت عادلانه و جهانی مهدوی

در این جا به برخی از ویژگی‌های نظام مهدوی اشاره می‌شود؛

#### الف) وضعیت امنیت

مطابق تعریف‌های گوناگونی که در باره امنیت و ابعاد آن صورت گرفته است، این واژه به مفهوم جدید خود، شامل ابعاد مختلف حیات و دستاوردهای فردی و اجتماعی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. (مرادیان، ۱۳۸۸ صص ۱۰-۱۲) بر این اساس، تعریف امنیت عبارت از احساس اطمینان و آسوده‌گی، مردم یک جامعه از تهدیدات خارجی و داخلی، نسبت به صیانت از نظام سیاسی اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی و حفظ تمامیت ارضی، دستاوردها و منافع ملی و نیز جان، مال، آبرو و حیثیت خود، با اتکا به توان و تدابیر ملی است.

شاید این تعریف، با تصویری که از امنیت در جامعه متعالی مهدوی به دست می‌آید، متفاوت باشد؛ اما امنیت به‌رغم این که یک مفهوم سیال و پویا است، جوهره واحدی دارد که آن عبارت از احساس اطمینان برای صیانت و حفاظت از حیات فردی و جمعی در برابر



تهدیدها است.

بر اساس دلالت آیه ۵۵ سوره نور که در این نوشته بدان اشاره شد: مفهوم امنیت، زیربنای فرهنگی دارد؛ زیرا در جامعه مهدوی، ایمان و عمل صالح در کنار هم‌دیگر است. پس نکته مهم این است که در این جامعه، افراد منافق و کافر و فاسق یا اصلاً نیستند؛ یا آنان تأثیرگذار بر هیچ پدیده اجتماعی نیستند. نکته دوم، این است که پرستش خالصانه خداوند در کمال آزادی و امنیت صورت خواهد گرفت؛ یعنی ارزش‌های فرهنگی، مورد تهدید و تهاجم نیست؛ زیرا منطق متعالی فرهنگ اسلامی، در برابر هر نوع منطق و فرهنگ دیگر درخشانتر و جذابتر است. انگیزه عقلانی برای توجه به سایر فرهنگ‌ها وجود ندارد. نکته سوم مفهوم این بخش از آیه «وَلْيَبَدِّلْهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا» است. «امنا» نکره است، اطلاق و شمولیت دارد؛ یعنی در جامعه مهدوی، ضریب امنیت از چنان اطمینان قوی برخوردار است که کمترین نگرانی برای هیچ شهروندی، وجود ندارد؛ زیرا در آن دوره، نسبت به خنثاسازی تهدیدات داخلی و خارجی، توان کافی وجود دارد.

#### فقدان تهدید خارجی

ویژگی جهان‌شمولی حکومت مهدوی، این است که در زمان تثبیت این حاکمیت، هیچ تهدید خارجی وجود ندارد؛ چیزی که امروز مهم‌ترین و عمده‌ترین عامل تهدید امنیت است، عامل تهدید خارجی است. بسیاری از کشورها، به دلیل دخالت کشورهای خارجی، امنیت و قلمرو حاکمیت آنان تهدید می‌شود؛ نمونه روشن آن افغانستان ماست.

#### اقتدار کامل بر خنثاسازی تهدیدهای داخلی

یکی از مؤلفه‌های مهم امنیت داخلی، پیگیری مجازات برهم‌زنندگان امنیت است. بسیار اتفاق می‌افتد که اختلاف سیاسی درون‌کشوی، حاشیه امن برای جنایت‌کاران پدید می‌آورد؛ به عنوان نمونه، بسیار اتفاق افتاده است که جنایت‌کاران ضد امنیت ملی، در کشور ما به جهت تعلقات طایفه‌ای و قومی، به سران حکومت، مورد پیگرد و مجازات قرار نگرفته و حتا پس از دست‌گیری، آزاد شده‌اند. مجازات نشدن مجرمین، آنان را در جنایت‌شان، جریت‌ر ساخته و انگیزه و سابق برای اقدامات ضد بشری‌شان خواهد بود.

اما در حکومت مهدوی کمترین اغماض در اجرای دستورات مجازات اسلامی، اجازه داده نخواهد شد؛ بلکه به دلیل پیشرفت وسایل کشف جرم و اقدامات پیش گیرانه، هر نوع اقدام ضد امنیتی، کاملاً مهار خواهد شد. امام باقر (ع) فرمود: ... وَ يَمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَ أَصْحَابِهِ الْبِدْعَ الْبَاطِلَ - كَمَا أَمَاتَ الْحَقُّ حَتَّى لَا يَرَى أَثَرَ لِلظُّلْمِ (قمی، ۱۴۰۴ ق. ج ۲، ص ۷۸)؛ «خداوند به دست حضرت مهدی (عج) و یارانش، همه بدعت‌های ناروا را نابود می‌کند؛ همانطوری که نشانه‌های حق نابود شده بود؛ تا جائی که هیچ اثری از ستمگری دیده نخواهد شد.»

### فقدان انگیزه و زمینه رفتار مجرمانه و ضد امنیتی

برقراری امنیت کامل در حکومت مهدوی، فقط با اعمال سیاست‌های پلیسی و امنیتی ساختن فعالیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیست؛ بلکه بر اثر تحول فرهنگی و اجتماعی، انگیزه‌های شرورانه، واکنش‌های انتقام‌گرایانه، اقدامات کینه‌توزانه و عقده‌گشایانه، کاملاً از بین می‌رود. مطابق روایات مختلف، با گسترش حاکمیت عادلانه، در سراسر جهان، ظلم و ستم کاملاً برطرف می‌شود. راه‌ها امن می‌گردد. زمین، برکات خود را بیرون می‌دهد. تمام صاحبان حق، به حق خود می‌رسند. فرد مومنی در میان شما یافت نمی‌شود، که بتواند برای صدقه و نیکوکاری‌شان محل مصرف پیدا کند؛ چون غنا به همه مردم مومن، گسترش پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> (مفید، ۱۴۱۳ ق ج ۲؛ ص ۳۸۴)

### ب) وضعیت نظام تربیتی

محور اصلی پیشرفت اجتماعی، ارتقای توان، مهارت، شناخت و ظرفیت‌های درونی انسان است. ایجاد توانمندی در انسان، کارویژه نظام تربیتی است. نظام تربیت مهدوی، قدرت عقلانی، علمی، مهارتی، فناوری و ایمانی و عملکردی جامعه را آن‌چنان تعالی و

۱. « قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ اِزْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرَ وَ آمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّتْ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ عَ فَحِينَئِذٍ تُظْهَرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدَى بَرَكَاتِهَا فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِمِصَدَقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ »



ارتقا می‌دهد که مردم در سه محور در اعتلای کامل قرار خواهند گرفت؛

### محور اول رشد عقلانیت

شاخص مهم ارتقای ظرفیت انسانی، اوج‌گیری عقلانیت و خردورزی است. هر جامعه‌ای که برخوردار از بنیادهای عقلانی باشد، از توان بالای سرمایه انسانی برخوردار خواهد شد. از نظر اسلام، خردمندی ملازم و همراه دین‌داری است. جامعه‌ای می‌تواند مدعی دینداری باشد که در خردورزی، جایگاه شایسته‌ای داشته باشد. در قرآن کریم، پلیدی را به کسانی نسبت داده اند که از عقل خود بهره نمی‌گیرند و نیز کسانی که ایمان نمی‌آورند.<sup>۱</sup> از این تلازمی که قرآن میان ایمان و عقلانیت، قایل است، استفاده می‌شود که جامعه مهدوی، هم در ایمان و هم در عقلانیت سرآمد است. در روایتی از امام باقر(ع) اوج خردگرایی در جامعه مهدوی تصویر شده است: «هرگاه قایم ما اهل بیت قیام نماید، خداوند دستش را بر سر بندگان خود می‌نهد؛ پس بدین سبب، خردهای آن‌ها را جمع گرداند و بردباری شان کامل خواهد شد».<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ ق ج ۱ کتاب العقل و الجهل ص: ۱۰)

مرحوم مجلسی در خصوص «فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ» (که در این روایت آمده) دو معنا را بیان کرده است؛ اول، خداوند، عقول مردم را بر حق جمع می‌کند؛ یعنی آنان، از پیرامون حق، متفرق نمی‌شوند. دوم، خداوند، قوای نفس مردم را جمع می‌کند تا قوای نفس انسان، تنها از عقل پیروی کند. مرحوم مجلسی، معنای اول را ترجیح داده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق. ج ۱، ص: ۸۰)

نکته مهم در این روایت، کمال حلم است؛ حلم همان عقل است؛ اما در این جا، وجه تعاملی عقل منظور است. شاخص مهم، در موفقیت نظام تربیتی، تربیت عقلانی است. نظام تربیت مهدوی، به ارتقای عقلانیت مردم می‌پردازد. هرگاه رفتار و تعامل جمعی، بهبود پیدا کند، رشد همه‌جانبه اجتماعی نیز میسر خواهد شد.

۱. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۰۰)  
۲. «عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ عَنْ مَوْلَى لَيْبِنِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ.»

## محور دوم رشد علوم و فنون

دانش، همواره سلطه‌بخش و قدرت‌ساز است. در حکمت‌های قصار منسوب به امام علی علیه‌السلام به این مسأله مهم و استراتژیک، اشاره شده است؛ «دانش قدرت آفرین است هر که به دانش دست یافت به اقتدار و قدرت می‌رسد هر که به دانش دست نیافت، مقهور سلطه دیگران خواهد شد.»<sup>۱</sup> (ابن ابی‌الحدید ۱۴۰۴؛ ج ۲۰؛ ص ۳۱۹)

در جامعه مهدوی، علوم و فنون در عرصه‌های مختلف پیشرفت می‌کند. در سایه پیشرفت علوم، بسیاری از مشکلات اجتماعی، حل خواهد شد. به یک نمونه از پیشرفت علوم در جامعه مهدوی اشاره می‌کنم: «حکمت را چنان آموزش دهد، که حتا زنان در خانه شان بر اساس کتاب الاهی و سنت سول‌الله (ص) قضاوت نمایند.»<sup>۲</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ ق ج ۵۲؛ ص ۳۵۲) امام علی (ع) در سخنانی به کمیل ابن زیاد فرمود: «هیچ دانشی نیست، جز اینکه من در آن را گشودم و هیچ رازی نیست جز اینکه قایم آل محمد (ص) آن را به پایان برساند.»<sup>۳</sup> (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ ص: ۱۷۱) در جامعه مهدویی، هیچ رازی ناگشوده در جهان باقی نمی‌ماند؛ به این مفهوم که تمام علوم می‌که برای بشر امکان فهم و ادراک آن وجود دارد، در جامعه مهدوی تعلیم داده می‌شود. بر این اساس جامعه مهدوی، جامعه دانش‌بنیان و معرفت‌محور است.

## ج) رفاه و پیشرفت اجتماعی

رفاه اجتماعی، از شاخص‌های مهم پیشرفت است. پیشرفت و رفاه در نگرش کنونی جهان، بر اساس فراهم بودن ابزار و امکانات برای زندگی راحت و آسوده است؛ اما در جامعه مهدوی، رفاه، صرفاً جنبه مادی ندارد؛ بلکه مبتنی بر تحول عمیق و ژرف اجتماعی است. مهرورزی، عطوفت و هم‌گرایی در میان مردم پدید می‌آید؛ گویا در دل هیچ انسانی، کینه و خشمی، وجود ندارد؛ هر انسانی، منبع مهر و رحمت می‌گردد. امام علی (ع) در سخنان

۱. «العلم سلطان من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه»

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ... وَ تَوَتَّوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص»

۳. «يَا كَمِيلُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ ع يَخْتِمُهُ»



طولانی در توصیف جامعه مهدوی فرمود: «اگر قیام امام مهدی (عج) برپا شود، آسمان بارانش را فروبارد و زمین گیاهانش را بیرون خواهد آورد. کینه و خشم از دل‌های بندگان خدا، کوچ خواهد کرد. نظام تفاهم میان درندگان و علف‌خواران پدید خواهد آمد. تا بدانجا که زنی فاصله از عراق تا شام را طی می‌کند اما جز قدم روی سبزه‌ها نخواهد گذاشت؛ درحالی که زنبیلی برسر دارد و هیچ درنده‌ای او را تهدید نمی‌کند و نمی‌ترساند. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۵) شاید یکی از دلایل تحول مثبت اجتماعی در زمان حضرت مهدی (ع) مناظر زیبا، دلپذیر و سبز آن زمان باشد که باعث تلطیف طبع انسان می‌گردد. یکی از مهم‌ترین تحول‌های زمان حکومت مهدوی، بهبود فوق‌العاده‌ای زیست محیطی است. وضعیت خشک‌سالی و قحط باران، افزایش بلایای طبیعی، مانند سیلاب، طوفان، زلزله، گرمای زیاد و آتش‌سوزی جنگل‌ها، پاسخ نظام طبیعت به ظغیان و تجاوز انسان به نظام طبیعت و افراط در استفاده نادرست از طبیعت است. تا زمانی که فکر و اندیشه بشر را افکار مادی‌گرایانه، مانند تصرف بی‌رویه در طبیعت و بهره‌گیری از مواهب مادی، به خود مشغول کند، امکان اصلاح رفتار بشر نسبت به طبیعت، وجود ندارد. راه حل واقعی، اصلاح در فلسفه نگرش مادی انسان است.

### پیشرفت همه‌جانبه اجتماعی

رفاه مطلوب و معقول آن است که نظام اجتماعی، هماهنگ با نظام طبیعت باشد. مهندسی چنین رفتاری در اندیشه اسلامی مهدوی است. با حکومت عادلانه و حکیمانه مهدوی، جلو تجاوز به طبیعت گرفته خواهد شد. صنایع آلوده‌کننده طبیعت و محیط زیست، کاملاً از چرخه فعالیت خارج شده رفتار بشر نسبت به طبیعت، جنبه عقلانی به خود گرفته و نظام فناوری ناقص و مخرب موجود، اصلاح خواهد شد.

در جامعه مهدوی، ساختار اجتماعی، بر اساس تفکر روشن معنوی و ایمانی، بنیان نهاده شده است. این مبنا، معیار و ملاک تحول و پیشرفت همه‌جانبه اجتماعی است. جامعه، حیات ارگانیکی پیدا می‌کند؛ کمترین ناراحتی برای یکی از اعضای جامعه، سایر اعضا را نیز ناراحت می‌کند<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ ج ۳، ص: ۴۲۶) برای جامعه ایمانی، شاخص مهم

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ،



ایمان‌داری، همان ویژگی هم‌گرایی است. در زمان حاکمیت فرهنگ مهدوی، این ویژگی، ارتقا و تعالی پیدامی‌کند. در چنین جامعه‌ای ایمان و آسودگی، تبدیل به فرهنگ عمومی می‌شود. در جامعه مهدوی، ارتباط کامل، میان فرهنگ اجتماعی و ارزش‌های الهی برقرار می‌شود؛ چه اینکه امام صادق فرمود: روح مومن، پیوند بسی عمیقتر با خدا از پیوند اشعه نور خورشید با خورشید دارد. «إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا». وقتی رابطه انسان با خداوند، براساس تسلیم و انقیاد و تعلق و اتکای تام به خداوند باشد، همه برکات الهی، شامل حال انسان خواهد شد. شدت پیوستگی انسان به خداوند، منشأ همه تحولات مثبت اجتماعی است.

بر اثر این تحول، نه تنها در نظام رفتاری مردم، جرم و جنایت نیست، بلکه دغدغه و احساس ترس از جرم و جنایت نیز وجود ندارد؛ زیرا انگیزه و عوامل جرم‌ساز، کاملاً از بین خواهد رفت؛ بلکه احساس امنیت از بلاهای طبیعی و بیماری‌ها نیز خاطر مردم را نوازش می‌دهد. امام حسین (ع) فرمود «... در روی زمین بیمار زمین‌گیر، کور و مبتلانی پیدا نخواهد شد، مگر اینکه خداوند به برکت ما اهل بیت (ع) درد و بیماری‌های آن‌ها را درمان خواهد کرد...»<sup>۱</sup> (مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵ ص: ۱)

پیشرفت و رفاه در جامعه مهدوی، محصول درایت و مدیریت اثربخش حاکمیت همراه با ارتقای شعور اجتماعی، آمیختگی دانش و ارزش، تعالی فرهنگی، مهارت‌های عالی زندگی و همسوئی عواطف انسانی با منطق و حکمت الهی است.

### نتیجه‌گیری

بر ضرورت عدالت، از جهات مختلف می‌توان استناد کرد. مهم‌ترین ضرورت عدالت، وضعیت و ساختار درونی انسان است. ساختار وجودی خاص انسان، اقتضا دارد که عدالت بر رفتار وی حاکم باشد. افزون بر آن، تحقق اهداف آفرینش، بدون حاکمیت عدالت، ممکن

إِنَّ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ، وَ أَرَوَاهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ، وَ إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا».

۱. «وَلَا يَنْفَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَلَا مُقْعَدٌ وَلَا مُبْتَلَى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَ لِيَنْزِلَنَّ الْبَرَكَاتُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»





نیست. دستیابی به کمال برای همه مردم، ارزش و ضرورت یک‌سان دارد. اسلام، ذاتاً دارای ارزش‌های و آموزه‌های جهانی است. برای تحقق ظرفیت‌های جهانی اسلام، به عدالت درگستره جهانی، نیاز است. اسلام، برحاکمیت جهانی اسلام براساس عدالت، وعده اکید داده است. بنابراین، حکومت جهانی مهدوی، یک ضرورت دینی است. از سوی دیگر نیاز تمدنی و صلح طلبی، اسلام بدون حکومت جهانی، قابل تأمین نیست.

هویت و چیستی عدالت مهدوی، اراده الاهی است. اراده الاهی در عرصه اجتماعی، وقتی قابل تحقق است که فردی معجزی اراده الاهی باید مانند پیامبر(ص) و اولیای مخلص الاهی، برخوردار از عصمت باشد. به این جهت درقرآن، اطاعت اولی الامر، مانند اطاعت از پیامبر(ص)، اطاعت مطلقه است. در صورتی ماهیت الاهی اطاعت از اولی الامر، محفوظ می‌ماند که فردی متصدی این مقام، ذره‌ای از خواست و اراده الاهی در هیچ موردی، تخطی نکند. حکومت عادلانه جهانی مهدوی، اراده الاهی را در سطح تمام جهان، محقق می‌سازد.

بنابراین، کسی صلاحیت ولایت و سلطه بر بندگان خدا را دارد که حکومت وی به اذن و اراده الاهی باشد. در غیر این صورت، طاغوت است. فردی غیر معصوم، بدون اذن و دستور پیامبر(ص) و یا ولی معصوم، حق اعمال اراده بر مردم را ندارد. حد اقل صلاحیت فرد غیر معصوم، برخورداری از علم و عدالت اخلاقی است. اگر دنیای اسلام، امروز گرفتار مصایب و رنج‌های طاقت‌فرسا است، معلول حکومت‌هایی است که واجد عدالت درونی نیستند.

ویژگی مهم حکومت مهدوی، امنیت کامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. امنیت حکومت مهدوی، نه تهدید بیرونی دارد و نه تهدید درونی. ویژگی دیگر آن، نظام تربیتی معنویت‌محور، دانائی‌گستر و عقلانیت‌پرور است. ویژگی دیگر آن رفاه و پیشرفت اجتماعی است. تحول اجتماعی دوران مهدویت، در قرار گرفتن محبت و مهرورزی، به جای کینه، کدورت، و خشم است. با مدیریت حکیمانه، نه فقط آرامش و آسودگی خاطر از امنیت و فراوانی نعمت فراهم است، بلکه خاطر انسان از هرگونه درد و رنج طبیعی نیز آسوده است؛ یعنی مدیریت عادلانه و حکیمانه مهدوی بر وضعیت زیست

محیطی، تاثیری فوق العاده مثبت می‌نهد؛ به گونه‌ای که طبیعت، چنان رام و دمساز انسان می‌گردد که همه مواهب خود را به مردم سخاوت‌مندانه می‌بخشد.



## فهرست منابع

### ۱. قرآن کریم

۲. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحديد، جلد ۲۰، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن بابويه، علي بن حسين، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله، قم: جامعه مدرسين، چاپ: دوم، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی تا بی جا.
۶. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۷. جصاص، احمد بن علي، احكام القرآن، تحقيق محمد صادق قمحاوي، ج ۱، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۵.
۸. جمشيدى، محمد حسين، انديشه سياسي شهيد رابع امام سيد محمد باقر صدر، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷، چاپ اول.
۹. سيدرضي، نهج البلاغه ترجمه: فيض الاسلام، تهران، فيض، بی تا.
۱۰. صدر، محمد باقر، خلافة الانسان و شهادة الانبياء؟؟.
۱۱. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، جلد ۱، المطبعة العلمية - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۰ق.
۱۲. فخر رازی، تفسير كبير، جلد دهم، طبع مصر: ۱۳۵۷.
۱۳. قمی، علی بن ابراهيم، تفسير القمی، جلد ۲، دار الكتاب - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق الكافي ج ۱ ناشر: دار الكتب الإسلامية تهران ۱۴۰۷ ق چاپ: چهارم.
۱۵. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - دار الحديث)، جلد ۳، دار الحديث - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۹ق.
۱۶. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی بحار الأنوار ج ۴۵، بيروت: ناشر: دار إحياء التراث العربي: ۱۴۰۳ق.
۱۷. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، بحار، جلد ۵۲، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ق.

۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۵، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق چاپ: اول.
۲۰. مرادیان، محسن، تهدید و امنیت (تعاریف و مفاهیم) انتشارات مرکز آموزشی - پژوهشی شهید صیاد شیرازی، تهران: ۱۳۸۸ چاپ اول.
۲۱. مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۸، ج اول، چاپ شانزدهم.
۲۲. مطهری، مرتضی، عدل الاهی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۸ چاپ نهم.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، جلد ۲، کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.